هست بندگان بروردگار او کان الله من فی السموات من الارض در آنچه تعلق بعلم دارد چنین بیان میکند که انی اعلم غیب السموت
والارض پوشیده ما آسمان و زمین هویداست وخفای این دو مخزن بر علم قدیمش روشن و پیدا لا یخفی علیه شیء فی الارض
ولا فی السماء دانش کاملش همه ذرات پستی و بلندی را احاطه کرده لا یعزب عنه مثقال ذرة فی الارض ولا فی السماء در اسرار پنهانی از
خبایای زوایای غارستان آسمانی بیرون آورده یخرج الخبأ فی السموات والارض در آنچه تعلق بقدرت است برین گونه میگوید وسخر لکم
ما فی السموات وما فی الارض اقتدار من در ممالک سما و ارض چنانست که مسخر شما میسازم آنچه را که در ایشان هست و از چنین
تسخیری مراد عجز و نقصانست وما کان الله لیعجزه من شیء فی السموات ولا فی الارض در صفت رازقیه فرموده قل من یرزقکم
من السماء والارض از مخزن زمین و انبار آسمان وظیفه روزی بندگان میدهد بافتتاح ابواب برکت منت بر ایشان نهد لفتحنا
علیهم برکات من السماء والارض در اظهار حکمت باز نموده ما خلقنا السماء والارض وما بینهما لاعبین ایشان
از روی عبث آفریده شده اند و نه بباطل و هزل از عدم بوجود آمده ما خلقنا السموات والارض وما بینهما الا بالحق در منزه تسبیح
منزهست میگوید سبح لله ما فی السموات والارض در مقام تحمید که اثبات ثناست میفرماید وله الحمد فی السموات والارض
در بقا و دوام خود را وارث اهل آسمان و زمین گوید ولله میراث السموات والارض در افنا انام و اماتت ایشان
فصعق من فی السموات ومن فی الارض در آنچه منسوب بکبریا و عظمتست میگوید وله الکبریاء فی السموات والارض
آسمان بزرگواری اوراست و اوست که در همه جا سزاوار مثل علاست ولله المثل الاعلی فی السموات والارض همه حکم او را طاعت
وگردن دارند وله اسلم من فی السموات والارض ممکنان روی سوال بحضرت لا یزال وی آرند یسئله من فی السموات والارض
و چون ارض و سما در کتاب هدایت انتساب او جل علا بدین همه انواع مذکور شده لاجرم در استدلال بندگان بدان و نظر کردن از روی
اعتبار در آن میفرماید اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض قل انظروا ماذا فی السموات والارض و چون درین آیه میگوید که
ان فی خلق السموات والارض بیت فلک رقعه کلک تقدیر اوست زمین بقعه ملک تدبیر اوست سپهر و زمین هر دو پیش
بتسلیم خدمت سر افکنده اند در اسرار التنزیل آورده که کثرت ذکر آسمان و زمین در قرآن دلیل عظیم الشان ایشانست و ایراد کردن ایشان
در اغلب بیکدیگر اشارتست با بسط و هر یک را اسرار عجیبه و آثار غریبه در لطایف عنایت مذکور است که ذکر آسمان و زمین با یکدیگر از
استدلال برای آنست که هر دو مانند یکدیگر نه در نگاه داشت حق مر ایشان را بمحض قدرت و خارج از مقتضای طبیعت و تر این سخن آنکه
آسمان بر بالای هواست و زمین ما بر زبر آب و ما حس می بینیم که اگر مقدار جوی از خاک در آب افکنند فی الحال آب فرو برد
آن را و زیر گیرد و حق تعالی زمین را با چندین جبال بر زبر آب معلق بداشته و دیگر مشاهده میکنیم که هر چه بهوا بر افکنند و اگر همه بوزن
جو باشد میل بزیر کند و بی جهتی بر هوا قرار نگیرد و حق سبحانه بدین عظمت که کوکب فرو برد که از آن اصغر گویند و بدیدن اوست چشم
نهد ده بار بر ابر کره زمینست با مجموع طبقات و بینیم و کواکب بر هوا قرار داده و توقف افلاک بر هوا و قرار زمین بر آب ممکن نباشد الا بتقدیر
قادر حکیم ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا در بیره چرخ مدار از تو یافت مرغله خاک قرار از تو یافت

آمده

آمده که منافع آسمان از باران و تاثیرات اشعه کواکب باد حو و بعد از زمین بمنافع زمین اهلست منفعت ارض بی منفعت سما تمام نمی
گویا که هر دو بجهت اتصال منافع متصل اند با آنکه بغایت از یکدیگر منفصل اند و اگر کسی ممن دار انفصال اتصال ایشان ملاحظه کند در نیست که
از اشعه موقت فاطر السموات والارض بر روزن دلش افتد و برکت آن نور بر منکشف گردد بیت که خواهی مبدع البرایاست
باری الارض والسموات است عجز را سوی قدرتش ره نیست کس گه کاش اگه نیست چون سبب نزول درود لیل نهار
آنچه نهار عبارتست از مد ظهور نور شمس پس لیل عبارت خفای آن نور است بسبب ظل ارض پس اداک آسمان و زمین را در استدلال
لیل نهار را ما استدلال باختلاف ایشان چنان تواند که آدمی را لابد است از حرکت بجهت اگر محتاج تحصیل طعام و لباس بر بیشه مسکن بسیار
مصالح هست و مهیا شدن اینها جز بسعی جهد میسر نشود و جد و جهد جز در روشنائی میسر نیست پس حق تعالی آفتاب را بصفت ظاهر از افلاک
تا از این ضو حاصل شده هر کس بجانب مطالب خود حرکت تواند کرد و اگر قدرة قادر حکیم سیر آفتاب بر درجات فام در افلاک حکم
کند این مقصود حصول میسر گردد بیت روز بر آمده روزی رسان کیست بگو باید دو پیکان همین ... که ... معلوم باید
که چنانچه آدمی را بجهت حصول معیشت از سعی و حرکه گریز نیست در تحصیل آنچه در رفع مشقت از سکون چاره ندارد جهت اگر ... از حرکات
بسیار که موجب رنج و تعب است احتیاج می افتد بنوم که از آن اعیا بکند و از ماندگی آسایشی یابد وجعلنا نومکم سباتا و سکون
ظلمت آباد شبست چه دغدغه حرص اغلب آدمیان امیکذارد که در وقتی که تهیه اسباب جر منافع در منصورست یعنی روز روشن آنکه
باز ایستد پس سکون و آرام را شب تیره فام میباید و وقوع این تیرگی جز بحکمت فاطری علم که آفتاب را در نصف مخفی از افلاک پدید
میسر نیست بیت بی است داراش آن این کشد پرده شب بر روی زمین ای عزیز چون دانستی که روز از برای کسب معیشت است
و شب برای آسودگی و راحت این نیز بدان که اختلاف ایشان سبب جمه عالمیانست چه اگر همیشه روز باشد حیوانات از کثرت حرکت
ضعیف و بی قوت شوند و اگر پیوسته شب بود بجهت بسیاری سکون جانوران برودت و رطوبت بر ایشان غلبه کند مالم در حال حافر
اما چون در روز نورانی حرکت کنند و در ظلمانی سکون ورزند اعتدال مزاج کامل آید و مصلحت حیوة انتظام یابد جعل لکم اللیل والنهار
لتسکنوا فیه ولتبتغوا من فضله پس حکمت کامله الهی اقتضای آن کرد که گاه رایه عباسیان بر افراشته سریر سلطنت زمان بشاه حبش دهد و گاه
اعلام شرف صبح از افق مشرق شارق ساخته تاج زر اندود بر فرق سلطان روم بندد کاهی بود تا خازن قدرت با هره باصد فراز ... ظاهر
در صحن فلک ریزد و دیده وران وزیناها للناظرین چشم اعتبار بتماشای آن بگشایند نظم نماز شام کین کردن شب آنکه از
برنان خیمه را سازد بجستی از درون خیمه فی الحال برون آرد لیسی رخشنده تمثال وزمانی ارکند تا جوهری حکمت در عرض کواکب را
نثار مفرق موکب نیر اعظم سازد و خیل روز که کوکبه داران وجعلنا النهار معاشا اشارت بایشانست آغاز عالم گیری نمایند بیت
چو صبح انجم ب کردن سر ابرو زمانه چتر زرین بر سر آرد و شود اعلام مهر از چین بدیدار در شنکیان گرد و کمون نساز پس اگر شب
در آنچه از ربع سکون معمور است در از ترپا کوتاه تر باشد منافع حیوانات باطل گردد چه در تحت القطبین که نصفی از سنه شب است
بلی نهار است نه تولد حیوانات اتفاق افتد و نه ظهور نباتات بجهة آنکه شعاع شمس بطریق دوام نحوه عظیمه آرد و خفای او بوسیله موجب

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)